

مفهوم‌شناسی استبداد

در ادبیات سیاسی علمای عصر مشروطیت

داوود مهدوی‌زادگان

مقدمه

آدمیان به دلیل برخورداری از قوه فاعله، هرگز نمی‌توانند استنتاج‌های ذهنی و کنش‌های عینی‌شان را بدون آن به سرانجام روشنی برسانند. کم‌ترین و اولین وجه تاثیرگذاری فاعله، عبارت از برداشت‌ها و مفاهیمی است که فرد از موضوعات مورد علاقه‌اش در خزانه ذهن گرد می‌آورد. درکی که ما از این موضوع داریم، مبنایی برای کاوش‌های نظری و احیاناً کنش‌های علمی مان واقع می‌شود. البته منشأ برداشت‌ها، تعریف‌هایی است که از موضوع داریم. مجهولات انگیزه‌ای برای برقراری ارتباط و مواجهه پدید نمی‌آورند؛ مگر آن‌که ما حداقلی از تعریف موضوع مجهول را در نزد خود فراهم آورده باشیم. بدیهی است که هر قدر تعریف به حاق موضوع نزدیک‌تر باشد، برداشت ما از آن روشن و منطقی‌تر خواهد بود. تغییر برداشت‌ها به این دلیل ممکن است پدید آید که تعریف روشنی از موضوع نداریم و یا این‌که به تعریف جدیدتری نایل شده‌ایم. وجه تاثیرگذاری این حقیقت را بیش از هر جای دیگر، در کنش‌های سیاسی و اجتماعی می‌توان بررسی کرد. آن دسته از نخبگان که تعریف و برداشت روشن و دقیقی از واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی داشته‌اند، در رهبری جمعی و هدایت آن واقعیت‌ها به سوی اهداف خاص موفق‌تر از دیگران بودند. آنان هم بر عمل خود واقف بودند و هم می‌دانستند که جامعه را به چه سمت و سوی سوق می‌دهند. بر این اساس، پژوهش‌گر سیاسی و اجتماعی

می‌تواند این حقیقت را به مثابه سرنخ و روزه‌ای برای نفوذ در واقعیت‌های تاریخی تلقی کرده، گره‌های کور رخدادهای سیاسی و اجتماعی را از هم باز نماید. علاوه بر آن، معلوم می‌شود که ریشه اختلاف در کنش‌های سیاسی و اجتماعی در کجا بوده است؟ آیا در مقام تفهّم است یا در مقام تشخیص؟ آیا دامنه اختلاف تا مرز تعاریف و مفاهیم پیش رفته یا آن‌که محدود به مقام تعیین و تشخیص مصداق است؟

اهمیت این مطلب در تیپ‌شناسی نخبگان و جریان‌شناسی گروه‌های اجتماعی، وضوح بیش‌تری پیدا می‌کند. اگر گروه مرجعی در مقام تفهّم و تعاریف اختلاف جدی بین خود ندارند، نمی‌توان آنان را به چند شاخه اصلی تفکیک نمود؛ بلکه باید آن‌ها را ذیل تیپ کلی قلمداد کرد.

اهمیت دیگری که برای این نوع رویکرد روش‌شناسانه می‌توان متذکر شد، آن است که مفهوم‌شناسی، حجاب تاریخی میان پژوهش‌گر و پدیده‌های اساسی و اجتماعی را از سر راه برداشته، امکان زیستن در فضای ذهنی دیگران را فراهم می‌سازد. یک محقق برای تحلیل کنش‌های سیاسی و اجتماعی نخبگان در جامعه، به چنین زیستنی نیاز دارد. این‌گونه کنش‌ها را نمی‌توان از قبیل اشیای بی‌جانی تلقی کرد که نیاز به تفهّم درونی نداشته باشند. کنش‌های سیاسی و اجتماعی، پدیده‌های معناداری هستند که باید به عمق آن‌ها نفوذ کرد تا به معنای آن‌ها دست یافت؛ از این رو مفهوم‌شناسی، روشی مناسب برای درک صحیح از معانی کنش‌های سیاسی و اجتماعی خواهد بود.

أ) طرح مساله

با وجودی که قریب به یک قرن از نهضت مشروطیت در ایران می‌گذرد، هنوز جای پژوهش‌های بنیادی درباره آن وجود دارد؛ زیرا دامنه تاثیرگذاری مشروطیت تا به امروز، بلکه تا فردهای دورتر نیز ادامه داشته و خواهد داشت. در این واقعه تاریخی، قشرهای مختلفی حضور جدی داشته‌اند و از میان آن‌ها نقش علما و مرجعیت دینی در پدید آمدن و هدایت این جنبش مردمی چشم‌گیرتر است؛ لیکن تحقیق در باب مسائل پیرامونی عمل سیاسی آنان نادر است.

از جمله مسائلی که هنوز جای تحقیق دارد، بررسی ریشه‌های پدید آمدن دو دستگی میان علمای دینی به مشروعه‌خواه و مشروطه‌خواه است. رهبران دینی نهضتی که فعالیت سیاسی خود را با مبارزه علیه استبداد و مظاهر آن آغاز کرده و در این راه به توفیق‌هایی هم دست یافته بودند، به یک‌باره در میانه راه اختلاف نظر پیدا می‌کنند و به دو گروه عمده مشروطه‌خواه و مشروعه‌خواه تفکیک می‌شوند. همین جدایی بر آینده سیاسی ایران عصر مشروطه سایه انداخته؛ به طوری که بازتاب آن را تا به امروز می‌توان پی‌گیری کرد.

باور کلی مشروعه‌خواهان آن است که نهضت مردمی عدالت‌خواهی بعد از آن‌که توانست استبداد حاکم را در برابر خواسته مردم به زانو در آورد، آن‌گاه که در مقام بیان خواسته‌های خود برآمده بود، گرفتار انحراف و خروج از مسیر اصلی شده است. به زعم آنان مبارزه علیه استبداد ناتمام به حال خود رها شده و جامعه ایرانی از نیمه راه در حال بازگشتن به دوره حاکمیت استبداد می‌باشد؛ اما این بار با تجربه جدیدی از استبداد مواجه خواهند شد.

متنی که در ادامه بحث بدان اشاره خواهد شد، نمونه‌ای از برداشت و تحلیل مشروعه‌خواهان از نهضت ضد استبدادی مردم ایران و وضعیت موجود پس از تاسیس مجلس شورای ملی است. از این گفته‌ها بر می‌آید که آنان خواهان سه مطلب عمده بودند: اولاً روند فعلی نهضت ضد استبدادی متوقف شود؛ ثانیاً انگیزه‌ها و اهداف نهضت به بازخوانی نیازمند است؛ ثالثاً با وضعیت موجود، نهضت مردمی نیاز جدی به اصلاحات بنیادی دارد.

براین اساس، می‌توان گفت که مشروعه‌خواهان در درون نهضت ضد استبدادی ایران، پایه‌گذار حرکت اصلاح‌طلبانه دینی بودند که تا به امروز این حرکت به راه خود تداوم بخشیده است. تحمسن‌کنندگان مشروعه‌خواه در زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم علیه السلام مقاصد اصلاح‌طلبانه خود را در یکی از اطلاعیه‌هایشان این‌گونه بازگو کرده‌اند:

باسمه تعالی شانه. بر عموم اهل اسلام اعلان و اعلام می‌دارد که امروز مجلس شورای ملی، منکر ندارد. نه از سلسله مجتهدین و نه از سایر طبقات. این که در باب حسد و اصحاب غرض می‌گویند

و می‌نویسند و منتشر می‌کنند که جناب حجت الاسلام و المسلمین آقای حاجی شیخ فضل‌الله - سلمه‌الله تعالی - منکر مجلس شورای ملی می‌باشند، دروغ است، دروغ مکرر در همین موقع توقف زاویه مقدسه مطلب خودشان را بر منبر و در محضر اظهار و اجهار نمودند. و در حضور گروهی انبوه از عالم و عامی قرآن بیرون آورده قسم‌های غلاظ و شداد یاد کردند و مخصوصاً روز جمعه گذشته به این شرح نطق فرمودند که: ایها الناس، من به هیچ وجه منکر مجلس شورای ملی نیستیم؛ بلکه من مدخلیت خود را در تأسیس این اساس بیش از همه کس می‌دانم؛ زیرا که علمای بزرگ ما که مجاور عتبات عالیات و سایر ممالک هستند، هیچ‌یک همراه نبودند، و همه را به اقامه دلایل و براهین من همراه کردم. از خود آن آقایان عظام می‌توانید این مطلب را جویا شوید. الآن هم من همان هستم که بودم. تعبیری در مقصد و تجددی در رأی من به هم ترسیده است.

صریحاً می‌گویم همه بشنوید و به غائبین برسانید که من آن مجلس شورای ملی را می‌خواهم که عموم مسلمانان آن را می‌خواهند؛ به این معنا که البته عموم مسلمانان مجلس می‌خواهند که اساسش بر اسلامیت باشد و بر خلاف قرآن و بر خلاف شریعت محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و بر خلاف مذهب مقدس جعفری، قانونی نگذارد. من هم چنین مجلسی می‌خواهم. پس من و عموم مسلمین بر یک رأی هستیم. اختلاف میانه ما و لا مذهب هاست که منکر اسلامیت و دشمن دین خنیف هستند. چه بایه مزدکی مذهب و چه طبیعیه فرنگی مشرب طرف من و کافه مسلمین این‌ها واقع شده‌اند و شب و روز در تلاش و تک و دو هستند که مسلمان‌ها این فقره را مشتبه کنند و گذارند که مردم ملتفت و متنبه شوند که من و آن‌ها همگی همراهی و همراه هستیم و اختلافی نداریم.

آیا به رأی العین مشاهده نمی‌کنید (ای برادران دینی من) که از تاریخ انعقاد این مجلس هر چه در تهران آزادی طلب و طبیعی مشرب و بایی مذهب است، یک دفعه از پشت پرده بیرون آمده‌اند و به دستبندی و هرزگی و راهزنی شروع کرده‌اند. بگویید بینم این چه اختصاصی و خویشاوندی است میانه این سخی مردم و این مجلس معقود در بهارستان. خدای تعالی راضی می‌باد از کسی که درباره مجلس شورای ملی غیر از تصحیح و تکمیل و تنقیح خیالی داشته باشد. و بر مسلمان‌ها تدلیس و اشتباه می‌کنند و راه دفع شبهه را از هر جهت مسدود می‌سازند تا سخن ما به گوش مسلمانان نرسد، و به خرج مردم بدهند که فلانی و سایر مهاجرین، منکر اصل مجلس شورای ملی شده‌اند.

ایها المومنون، تلگرافی که این چند روزه به اسم حجج الاسلام و المسلمین آقای حاجی و آقای آخوند و آقای آقا شیخ عبدالله - دامت برکاتهم - طبع و انتشار داده‌اند و خواسته‌اند برخلاف تقریر ما شهرتی داده باشند، همان تلگراف را خواه پسند انتسابش به حضرات آقایان معظم - دامت برکاتهم - محقق و معلوم باشد و خواه مثل بعضی دیگر معمول و موهوم باشد، ما مهاجرین آن تلگراف را قبول داریم و مقصودمان همان است که در آن تلگراف مندرج است. کسانی که از روی قوانین خارجه نظام‌نامه اساسی برای مجلس شورای ملی تدوین می‌کنند، نگارشات خود را بر طبق

همان صورت تلگراف قرار بدهند، دیگر دعاگویان را هیچ شکایت و موجب مهاجرت نخواهد ماند و معلوم خواهد شد که منکر مجلس و مخرب مجلس ما هستیم یا دیگران (جَفَّ القلم و تمَّ الکلم).
در زاویه مقدسه حضرت عبد العظیم علیه السلام سه شنبه ۱۶ جمادی الثانی ۱۳۵۲^۱

در مقابل، برداشت علمای مشروطه خواه از مخالفان آن بود که آنان با اساس مشروطیت مخالف بوده، خواهان بازگشت استبداد هستند و شعار مشروطه خواهی را اغواگرایی، مغالطه کاری و تفرقه افکنی میان مسلمانانی می دانند که اراده احقاق حقوق ضایع شده به وسیله حاکمیت استبدادی را کرده اند. مرحوم سید عبد الحسین لاری در رساله «قانون در اتحاد دولت و ملت»، شعار «مشروطه نمی خواهیم، دین نبوی می خواهیم» را از باب شبهه افکنی و ایجاد فتنه میان مسلمانان و مؤمنان تفسیر می کند.^۲ مرحوم آیت الله حاج آقا نورالله اصفهانی در قالب یک گفت و گوی تخیلی در رساله ای با عنوان «مکالمات مقیم و مسافر» این برداشت مشروطه خواهان را که «تمام این خرابی ها از مشروطه و مشروطه طلب است، هر چه به آن ها می گوئیم این مطلب جدیدی چیست که در آورده اید؟ مگر پیغمبر تازه مبعوث شده و کتاب تازه نازل شده، دین جدیدی تأسیس شده که به حرف ها دولت و ملت را به هم انداخته، ایران را هرج و مرج کرده اید، به گوش آن ها نمی رود»، به نقد کشانده، و جدید بودن مشروطه طلبی را انکار کرده و مشروطیت را همان قانون و دستورالعمل حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله معرفی نموده است.^۳ و یا مرحوم شیخ محمد اسماعیل محلاتی، وقتی می شنود که در تهران اعلانیه هایی منتشر شده که در آن مشروطیت و وجود مجلس شورای ملی را منافی با مذهب اسلام و احکام قرآن معرفی کرده اند، خود را به ارشاد جاهلان و دفع افترا و خرافات درباره مشروطیت موظف دانسته، در صدد بیان مراد از سلطنت مشروطه و مطابقت آن با اسلام و احکام قرآن برآمده است.^۴

بدین ترتیب اغلب علمای مشروطه طلب، در مقام پاسخ گویی به شبهات مخالفان

۱. هما رضوانی، *لوايح آقا شيخ فضل الله نوري*، ص ۴۴.

۲. غلامحسین زرگری نژاد، *رسائل مشروطیت*، ص ۴۰۷.

۳. همان، ص ۲۲۲.

۴. همان، ص ۴۷۴.

بحث را به ساحت معنا و مفهوم برده، از آن موضوع وارد بحث و مجادله با مخالفان مشروعه خواهان شدند؛ اما آیا اختلاف واقع شده میان دو گروه از علمای عصر مشروطیت، ریشه‌ای نظری دارد و به ساحت معنا مربوط می‌شود یا خیر؟ این جاست که تا درباره این اختلاف، از حیث نظریه‌پردازی و مفاهیم تحقیق نشود، هرگز نمی‌توان به نتیجه روشنی از حوادث عصر مشروطه دست یافت. پژوهش را باید از این نقطه آغاز کرد که آیا اختلاف میان مشروعه‌خواه و مشروطه‌طلب ریشه‌ای و نظری است یا آن‌که اختلاف آنان به سطح نازل‌تری از مفاهیم و نظریه‌پردازی اختصاص دارد؛ از این رو مفهوم‌شناسی بنیادی‌ترین موضوعات در اندیشه سیاسی علمای عصر مشروطیت به عنوان نقطه آغاز، ضرورت پیدا می‌کند.

تحلیل مفهومی جدی‌ترین موضوعات مورد نظر علمای این دوره، کاملاً نشان خواهد داد که تا چه اندازه اختلافات به ساحت معنا و مفهوم مربوط می‌شود و تا چه اندازه به ساحت عمل و عینیت‌های تاریخی و اجتماعی باز می‌گردد؛ از این رو تحلیل مفهومی را باید به اصلی‌ترین موضوعی معطوف کرد که سرآغاز همه مباحث نظری بعد از خود است، و آن موضوعی غیر از «استبداد» نمی‌تواند باشد؛ زیرا سرآغاز این نهضت، شعار مبارزه علیه حاکمیت استبدادی بوده است. استبداد، عامل تحریک‌کننده برای خیزش‌های مردمی در ایران معاصر است؛ لذا مفهوم‌شناسی استبداد در ادبیات سیاسی علمای عصر مشروطیت، راهی مناسب برای حصول برداشتی درست از رخدادهای سیاسی و اجتماعی ایران معاصر خواهد بود.

ب) فرضیه

برداشت اولیه از مطالعه تعریف‌ها و تفسیرهای علما در باب استبداد، آن است که همگی در مفهوم استبداد تقریباً اتفاق نظر دارند و همگان از منظر دینی به این موضوع توجه کرده‌اند. گرچه تعابیر مختلف است، مقصود آنان از استبداد یک چیز بیش‌تر نیست. بنابراین نمی‌توان پذیرفت که اختلاف موجود میان دو گروه علمای مشروطه‌طلب و مشروعه‌خواه به ساحت نظر و تعاریف استبداد باز می‌گردد.

تمام سخن مشروطه‌خواهان با علمای مشروطه‌طلب آن است که نباید گفت و گو را به ساحت تعریف و نظر کشاند؛ زیرا بین ما و شما در مقام تعریف، اختلاف نظر جدی وجود ندارد. باید بحث را به واقعیت‌های خارجی معطوف کرد. اختلاف، در تحلیل واقعیت‌های عینی است. آنچه که علما و مسلمانان از برپایی چنین نهضتی اراده کرده‌اند، چیزی نیست که در حال اتفاق افتادن است.

پس برای معلوم ساختن درستی این برداشت اولیه، به سراغ تعاریف ارائه شده درباره موضوع محوری در نهضت مشروطیت - که همان استبداد باشد - رفته؛ سپس به ارزیابی این برداشت خواهیم پرداخت.

ج) تعریف استبداد در رسائل علمای عصر مشروطه

۱. کتاب آفتاب و زمین^۱

شهرت نویسنده کتاب ناشناخته باقی مانده است؛ لیکن متن، گواهی می‌دهد که نویسنده باید از عالمان دینی باشد؛ زیرا بر اندیشه اسلامی اشراف داشته و بر مبنای آن مباحث نظری و عملی خود را بیان کرده است. در یک جا دل‌خوش کردن به ظاهر مسلمانی و چشم پوشی از حقایق و معنویات را مورد نکوهش قرار داده است و یک دلیلش را در این می‌داند که «یکی از فروع اسلام و ارکان دین ما امر به معروف و نهی از منکر بود و اگر ما آن را ترک نمی‌کردیم و حافظ آیین خود بودیم، به طور کلی و قطعی می‌توان گفت که آنچه کردند (استبداد و استعمار) نمی‌توانستند کرد و آنچه نکردند، بایستی کرده باشند».^۲

به هر حال، نویسنده در این کتاب (آفتاب و زمین) می‌کوشد علت اصلی انحطاط ایران عصر قاجاری و راهکار عملی خروج از این وضعیت اسف‌بار را معلوم سازد. او در لابلای تحلیل خود از وضعیت سیاسی و اجتماعی موجود به طور انضمامی - بی آن‌که بخواهد خواننده را گرفتار مباحث نظری کند - حاکمیت استبدادی و علت پدید آمدن آن

۱. موسی نجفی، بنیاد فلسفه سیاسی در ایران (عصر مشروطیت)، ص ۲۴۹.

۲. همان، ص ۲۸۹.

را شرح داده است. نویسنده در ابتدای کتاب اشاره دارد که وی از همان دوران جوانی که شاهد سوء سیاست و ستم‌پیشگی کارکنان این مملکت بوده، دغدغه انحطاط ایران را داشته و همواره در این فکر بوده که چگونه می‌توان این رسم ستم‌کاری را از میان برداشت و دوباره روز فیروزی این مرز و بوم را نظاره‌گر شد. او در حالی این کتاب را نگاشته که هشت سال از فرمان مشروطیت مظفرالدین شاه قاجار می‌گذرد؛ اما هنوز فاصله زیادی با آرمان مشروطیت وجود دارد. تألیف این اثر نتیجه زحمت‌ها و تجربه‌های نویسنده در راه تحقق آن آرمان‌هاست.^۱

نویسنده کتاب «آفتاب و زمین» که دوره استبداد را «ایام غفلت و روزگار به من چه و به تو چه» توصیف کرده، در بیان ساده، حاکم مستبد را شاهی می‌داند که هرچه می‌خواست می‌کرد: از جنگ و صلح و دوستی با دشمن تا دادن امتیاز به بیگانگان، محروم نمودن تبعه مملکتش از حقوق اولیه، ممنوع کردن اجرای احکام دینی، حراج کردن ولایات و فروختن رعایا، پاداش دادن به مفت خواران و کم کردن حقوق افراد سپاهی، خانه‌نشین نمودن علمای عامل و میغوض داشتن مردان باغیرت و راه انداختن مجلس طرب و مسخرگی؛ خلاصه هر چه که می‌خواست می‌کرد.

چنین رفتاری تا آن‌جا پیش رفته که خُلق و خوی داروغه و گزمه و در نهایت تمام مملکت خصلت استبدادزدگی پیدا کرده است.^۲ نتیجه سلطه پادشاهان مستبد چنین نیست که درکاهش قوای مادی مملکت خود را نشان دهد؛ بلکه آثار کاستن قوای معنوی مردم نیز هست. فضای استبدادی پر از پستی، خیانت، شهوت پرستی، طمع‌کاری و رشوه خواری است و چنین فضایی فرصت بسیار مناسبی برای نفوذ بیگانگان و انجام فعالیت‌های استعماری پدید آورده است.^۳

نویسنده علت اصلی چنین وضعی را نه در خصلت استبدادی حاکمان یا خوی استبدادزدگی ایرانیان می‌داند، که مجوز همه این‌گونه رفتارها همانا عدم تفکر و

۱. همان، ص ۲۴۹.

۲. همان، ص ۲۸۸.

۳. همان، ص ۲۵۰.

مرعوبیت بی‌جایی است که در افراد ملت یافت شده.^۱ وقتی فرد یا جمعی چراغ فکر و بینایی خود را کور و عقل و دانایی خویش را گم کرده، در بیابان حیرانی سرگردان شده و به بیغوله غفلت افتاده، درندگان انسان‌نما همه فوراً برای خوردنش دندان طمع تیز کرده و به چشم شهوت در او نگریسته، تباهی و نیستی او را سرمایه عیش و حفظ هستی قرار داده و هر یک وی را به طرفی می‌خواند.^۲ پس هر کس هر چه در گمراهی و فریب خوردن ببیند، نتایج بی‌فکری است.

مؤلف با نگاه تیزبینانه‌ای به وضعیت پیش آمده بعد از قبول مشروطیت، به این نکته اشاره دارد که تفاوت گذشته و حال، تنها در لفظ است. گر چه مدت کمی از فرمان مشروطیت می‌گذرد، تغییرات جدی، آن گونه که برای هر امری - اعم از سلطنت، ملیت، انتخاب، سرداری، تعلیم، صناعت، مالیات، تجارت و غیره - شرایطی مقرر باشد؛ اتفاق نیافتاده است. «چرا که تنها به لفظ قناعت کرده و به اسم خوشحال گشته‌ایم و گویا به هیچ وجه در این امور و اوضاع فکر نمی‌کنیم».^۳ تنها عده قلیلی اصل مشروطیت را درک کرده، آن را امری معقول و موافق با شرع مقدس دیده، در راه تحقق آن از بذل جان و مال خود مضایقه نکردند. اغلب علمای اعلام هم با این نهضت همراهی کردند؛^۴ ولی بسیاری هم سکوت اختیار کردند و این سکوت تأثیر به‌سزایی در آینده مشروطیت پیش آورد.

آن‌ها هم عقاید باطله و اخلاق ذمیه و صفات رزله خود را در لباس مشروطیت جلوه داده، یک همچو معنای معقول و مشروع و مقدسی را خوار و بی‌مقدار نمودار نموده، مطلب را وارونه ساختند، و بدین دسیسه، جمع ما را متفرق و قوای ما را پراکنده کرده و همان کلماتی را که مستبدین عار داشتند در مقابل رعایا عارض و دادخواه بر زبان جاری سازند، این آقایان باطن مستبد، ظاهر مشروطه در برابر ملت ستم‌دیده گفته و همان افسانه حمام جیان را نشان دادند.

پس اکنون که هشت سال از فرمان مشروطیت می‌گذرد، زهر جان‌گداز استبداد را در ظرف‌های مشروطه‌نما کرده و به خورد ما می‌دهند. باید خودمان در صدد اصلاح و

۱. همان، ص ۲۸۸.

۲. همان، ص ۱۶۰.

۳. همان، ص ۲۹۰.

۴. همان، ص ۱۹۳.

تبدیل بر آمده، جداً و حقیقتاً مشروطه خواه شده، به حدود و حقوق خویش راضی شویم و به تکالیف عمل کنیم و ظالمان و متجاوزان را ببندیم.

نویسنده در یک تحلیل نهایی جامعه شناختی از مردم ایران، بر این باور است که اگر ایرانی بیدار شود و بدانند گم شده‌ او چیست و در جیب کیست، همان روز، روز رستاخیز این دزدان و خائنان خواهد بود، و ما وعده می دهیم که با همه اشتباه کاری‌ها و مشکل تراشی‌ها، چنین روزی را درک کند.^۱

۲. رساله اللئالی المربوطه فی وجوب المشروطه^۲

این کتاب تألیف شیخ محمداسماعیل محلاتی غروی، از مجتهدان شناخته شده نجف است که در عصر مشروطیت می زیسته و این رساله را در سال ۱۳۲۷ق نوشته. نویسنده از مدافعان مشروطه است و این رساله را در مقام پاسخ به شبهاتی که درباره مشروطیت ایراد شد، نگاشته است. وی مخالفان را از جمله افراد متنسک و غیر متنسکی می داند که به دلیل ضعف عقل و کمی علم و جهل به حقیقت امر با مشروطیت مخالفت می وزند؛ چون افراد با کفایت برای پاسخ گویی و رد شبهات علیه مشروطه موجود نبود، بر خود واجب عینی دانسته که در مقام دفاع از مشروطیت و پاسخ به شبهات برآید.

نویسنده، فصل اول رساله خود را به بیان فرق میان سلطنت مشروطه محدوده و سلطنت مطلقه مستبده اختصاص داده است. سلطنت مستبد، عبارت است از:

استیلاي اراده شخصيه ملوکانه است بر تمام امور مملکت، نوعی باشد یا شخصی به هر نحو که شهوت و یا غضب او اقتضا کند؛ چه این که به حال ملک یا ملت مفید باشد یا مضر.

و این نوع استیلا، سیره عملی بسیاری از پادشاهان جور در مملکت ایران بوده است. خلاصه، سلطنت مستبده، آزاد بودن شاه است در هر چه که خواسته باشد؛ اما سلطنت مشروطه، همان اشتراط در سلطنت است؛ یعنی «تمدید نمودن اشغال پادشاهی و تقیید کردن اطلاق ادارات آن را به حدود و قیودی که به حسب نظر عقلا و سیاسیون مملکت

۱. همان، ص ۲۹۵.

۲. موسی نجفی، *حوزه نجف و فلسفه تجدد در ایران*، ص ۲۶۶.

به حال نوع مفید باشد و موجب قوام مملکت و باعث ازدیاد قوت و شرکت دولت و ملت گردد»^۱.

این‌که سلطنت مشروطه نسبت به سلطنت مستبده، مشروعیت و معقولیت دارد، جای هیچ تردیدی نیست. این‌ها از اموری است که به صرف تصور می‌توان یکی را بر دیگری ترجیح داد. هیچ شخص باانصاف - اگر چه کافر باشد - هرگز راضی نمی‌شود که دست و پای ظلم باز باشد تا هر نحو جست و خیزی که می‌خواهد بکند؛ مگر آن‌که اغراض شخصی و خیالات نفسانی باعث ترجیح دادن سلطنت مستبده بر سلطنت مشروطه شود.^۲

نویسنده ریشه تمام خرابی‌ها و انحطاط ایران را در همین سلطنت مطلقه مستبده دانسته است و ندای دینی «وا شریعتنا»ی مخالفان را دستاویز و راه نجاتی برای حاکمان مستبد از انقلاب مشروطه‌خواهی تلقی کرده. ثمره اشتراط سلطنت، یکی در تحدید جور و تقیید ظلم‌هایی است که از ناحیه سلطنت و حواشی آن بر مردم وارد می‌شود، و دیگری جلوگیری از نفوذ تدریجی کفار و استیلای آن‌ها بر مسلمانان.^۳ البته نویسنده درباره ثمره دوم توضیح روشنی ارائه نکرده که چگونه سلطنت مشروطه مانع استیلای کفار بر مسلمانان خواهد شد.

به هر حال، نویسنده ابعاد حاکمیت استبدادی را از زاویه شؤونات هفت‌گانه سلطنت باز نموده، به تشریح آن‌ها می‌پردازد. این امور عبارت است از: اخذ خراج و جلب اموال مخصوص از عموم رعیت، تحصیل قوه دفاعی به تشکیل ارتش تعلیم دیده و تهیه تجهیزات نظامی، دفع شر اشرار داخلی و ایجاد امنیت، قطع مواد معاندات و دفع خصومات میان مردم، انجام امور عام المنفعه، حفظ ثغور مملکت از تعدیات اجانب و حملات آن‌ها و حفظ رعایایی که در خارج مقیم‌اند.^۴

۱. همان، ص ۲۶۸.

۲. همان، ص ۲۷۰.

۳. همان، ص ۲۷۲.

۴. همان، ص ۲۷۳.

شیخ محمداسماعیل محلاتی پس از آن که شرح مفصلی از مفساد و خرابی‌های ایران عصر قاجاری ارائه می‌دهد، منشأ این انحطاط را - اساس که همه مفساد است - در سلطنت مستبده می‌داند؛ زیرا وقتی پادشاه مملکت فعال مایشاء باشد، هیچ تضمینی برای علاج خرابی‌ها و مفساد نیست. هر تجاوزگر و اجنبی برای رسیدن به مقاصد پلیدش، کافی است که خاطر شاه مستبد را راضی کند؛ آن‌گاه می‌تواند آن اختیار مطلقی که شاه نسبت به مردم دارد، به چنگ آورد و بر این مرز و بوم هرگونه دستبرد و ظلمی را روا دارد.^۱ پس علاج این خرابی‌ها، در تقیید اطلاق شهوات سلطنت و خودسری و لاحدی ادارات دولت است. باید ناظرانی از خود ملت ایران انتخاب شوند تا بر رعایت آن حدود و قیود نظارت داشته باشند. تعیین حدود و قیود هم معطوف به همان وظایف هفت‌گانه است.^۲

نویسنده در ادامه برخی از شکوک و شبهات مطرح در باب مشروطیت را بیان کرده، در صدد پاسخ به آن‌ها برآمده است. از این پاسخ چنین به نظر می‌آید که وی منکر آن است که روایت غیر دینی از مشروطیت نیز وجود دارد و تمام شبهات هم ناظر به همان روایت غیر دینی است؛ مثلاً این تصور را که قانون مشروطیت، تعیین حکم شرعی و تکلیف الهی را به مجلس واگذار کرده، دروغ محض و ناشی از بی‌خبری مخالفان می‌داند. کار مجلس راجع به امور دنیوی است و دخلی به امور دینی ندارد و اگر قول عوام خلاف شرع باشد، البته که در مقابل قول مجتهد بی‌اعتبار است.^۳ شرکت در معاهدات بین‌المللی باعث سد باب اجتهاد نخواهد شد؛ زیرا امور سیاسی دخلی به احکام شرعی که مورد اجتهاد مجتهدان است، ندارد و تصویری غیر از این، ناشی از جهل و بی‌خبری است.

مؤلف معتقد است قانون اساسی، تحدید کار سلطنت و امور عامه سیاسی است و کاری به احکام کلی شرعی ندارد. مجلس هیچ‌گاه از مردم نمی‌خواهد که از اطاعت علما

۱. غلامحسین زرگری‌نژاد، *رسائل مشروطیت*، ص ۵۰۹.

۲. همان، ص ۵۱۰.

۳. همان، ص ۵۱۶.

روی برگرداندند؛ بلکه قانون اساسی تصریح کرده که مرجع در مراعات، مجتهد عادل جامع الشرایط است.^۱ مشروطیت، حریت از قید رقیت استبداد را می‌خواهد؛ نه این‌که مردم را به آزادی از عبودیت خداوند دعوت کند. تمام ملی‌گرایان به وجود واجب الوجود و به بعثت نبی‌ای از انبیای الهی قائلند؛ چه یهودی و چه نصارا و چه مجوس و چه مسلمانان، همه تابع قانون الهی ابلاغ شده از سوی نبی خود هستند. پس با مشروطه شدن سلطنت، کسی از دین خود خارج نمی‌شود. آیا انگلیس که مشروطه است، آن‌چه را که در دین نصارا حرام است، در مملکت خود اعلان به جواز آن داده؟ شیوع منکرات اسلامی در اروپا، به دلیل اعتقادات دینی آن‌جاست؛ نه به دلیل حریت و مشروطه‌خواهی. مذهب هر ملتی - هر چه باشد - سرانجام سلطنت یا استبدادی است یا مشروطه.^۲

بدین ترتیب، پاسخ‌هایی که نویسنده به مخالفان مشروطیت می‌دهد، توأم با پیش‌فرض‌هایی مانند نسبی‌گرایی و جدانگاری حوزه دین و سیاست است.

۳. رساله انصافیه

ملا عبد الرسول مدنی کاشانی، یکی دیگر از علمای مشروطه‌خواهی است که این رساله را در دفاع از مشروطیت و در سال ۱۳۲۸ق نگاشته است. ملا عبد الرسول مدنی در تعریف استبداد مبنایی‌تر عمل کرده است؛ زیرا بحث را از بیان فرق میان انسان و حیوان آغاز نموده، که در آزادی و بندگی است. انسان وقتی انسان است که آزاد باشد؛ یعنی مختار نفس و مال و عیال و منزل و کسب و امور معاش و قلم و طبع و عقاید خویش باشد. مرجع این معنا را هم روایت نبوی «الناس مسلطون علی اموالهم و انفسهم» دانسته است. و چون طبع انسان بر این قرار است که خواهان آزادی خود و بندگی دیگران می‌باشد، به قانون نیاز داریم تا انسان‌ها میل به خودسری پیدا نکنند:

هر کس بخواهد خود و بنی نوع خود آزاد باشند، باید اطاعت قانون نماید.

پس خودسری و استبداد در جایی است که آزادی نباشد و آزادی هم در جایی است که

۱. همان، ص ۵۲۰.

۲. همان، ۵۲۱.

قانون حاکم باشد، نه انسان. راه ترقی و تمدن نیز در حاکمیت قانونی باشد. دولت مطلقه یا استبدادی، دولتی است که صاحب منصبان آن هر چه بکنند، مسؤول پاسخ‌گویی نیستند، نه به قانون و نه به مردم. چنین دولتی به وحشیان و صحرانشینان اختصاص دارد. حال جامعه استبدادی، حال صحرانشینان و زندگی غیرتمدنانه است.

از طرف دیگر دولت مشروطه، دولتی است که مشروط به قانون باشد؛ یعنی صاحب منصبان آن به قانون ملتزم باشند. هیچ کس نباید مملکت را حق خود بداند و همه باید به قانون ملتزم باشند.^۱ البته برترین قوانین، شریعت محمدی ﷺ است و مسلمانان تا وقتی که از شریعت اسلامی اطاعت می‌کردند، تمدن و ثروتمند بودند. اروپاییان هم چون از این قانون محروم بودند، چاره مشروطه را به کار بستند و پارلمانی تأسیس نمودند تا قانون برای آسایش ملت خود وضع کنند.

صاحب «رساله انصافیه» به گونه‌ای خاص مفهوم استبداد و خودسری را توسعه داده و برخی از اشکال مشروطه‌خواهی را مصداق استبداد دانسته است، و آن در جایی است که صاحب منصبان فقط به اسم مشروطه قناعت کرده، در خیال اطاعت و اجرای قانون نباشند و یا آن‌که قوانین به حسب اغراض شخصی و هواهای نفسانی وضع شده باشند، زیرا امیال و اغراض شخصی مختلف است و اگر امیال در وضع قانون دخالت کند، اختلاف در قانون پیش می‌آید، و چنین قانونی هم باعث اختلاف در ملت می‌شود؛ حال آن‌که اساس وضع قانون برای رفع اختلاف است؛ از این رو چنین ملتی گسسته خواهد شد و به حالت استبدادی که حاکمیت انسان (نه قانون) بود، باز می‌گردد.^۲

سرّ حرمت شرعی عمل به رأی، استحسان و قیاس - و بلکه مطلق ظن - در همین مطلب است که در وضع قانون، امیال فرد دخالت می‌کند. نویسنده نمونه این نوع استبداد را در شرایط به وجود آمده پس از انقلاب مشروطه احساس می‌کند: مستبدانی که اغراض نفسانی شیطانی خود را از طریق پوشیدن لباس مشروطه بهتر تحصیل می‌کنند؛ از این رو نویسنده از این‌که مستبدان دیروز و مشروطه‌چی امروز میراث خوار تمام جان

۱. ملا عبدالرسول مدنی کاشانی، رساله انصافیه، ص ۷۸.

۲. همان، ص ۸۳.

فشانی‌های مشروطه‌خواهان واقعی شده‌اند، تأسف خورده، مردم را به ترک هوای نفس و متابعت قانون دعوت می‌کنند:

نمی‌دانم آن‌ها که جان‌فشانی در اقامه ارکان مشروطیت می‌کنند و از بدل جان و مال و غیره خودداری نمی‌کنند، آیا می‌دانند چه بر خلق بیچاره می‌گذرد؟ آن‌ها که به اسم مشروطه‌طلبی مصدر امور شده‌اند - راه به دست دزد سپردن بد نیست؛ اما به شرط این‌که از شمشیر انتقام بترسد - آیا می‌دانند خلق ایران همان مخلوقی هستند که بودند، عوض نشده‌اند؟ در این سه سال که محال است تغییر طبیعت داده باشند، مگر این‌که اجرای اغراض نفسانی شیطانی خود را از پوشیدن این لباس بهتر می‌دانند و به این اسم خود را می‌خوانند... تازه اسم مشروطه را یاد گرفته‌ایم، هنوز معنایش را نفهمیده‌ایم و نمی‌خواهیم بفهمیم. وقتی بفهمیم باید خود را به این طریقه غیر عادیه بداریم، نخواهیم خواست بکنیم؛ اگر نخواهیم، نخواهیم توانست. حضرت عیسی علیه السلام نتوانسته؛ با این‌که مرده زنده می‌کرد. بی‌رنگ را به هر رنگ می‌توان رنگین کرد؛ اما سیاه را سفید کردن ممکن نیست. مردمی وحشی بی‌قانونی را می‌توان تحت قانون آورد؛ اما آن‌ها که تحت قانون هواپرستی زیست کرده، خیلی مشکل است از تحت قانون هوا بیرون آمده، تحت قانون خدایی در آیند.^۱

۴. رساله بیان معنای سلطنت مشروطه و فواید آن

جناب عمادالعلماء خلدخالی، از علمای مقیم نجف اشرف، این رساله را در شوال ۲۵ شوال سال ۱۳۲۵ منتشر کرده است. نویسنده پس از مقدمه‌ای مفصل که در آن ارجاعات زیادی به کتاب و سنت شده، معنای سلطنت مطلقه و مشروطه را در دو فصل توضیح داده است. او نیز مبنای تعریف خود را بر عنصر قانون‌مداری پایه‌ریزی کرده است.

مملکت در سلطنت مطلقه، بر پایه قانون مشخص اداره نمی‌شود. همه باید تابع اوامر سلطان بوده، تنها در برابر او مسئولند. در چنین سلطنتی اموری که هر عقل سلیمی بر قبیح بودن آن صحه می‌گذارد، ممکن است قبیح نباشد؛ مثلاً قصاص قبل از جنایت و مجازات بدون تقصیر، قبحی ندارد و یا کشتن بدون تقصیر و چاپیدن اموال مردم، غارت رعیت، تکریم آدم‌کش و فروختن ممالک به حکام ولایات و غیره، همه این‌ها به دلیل آن است که قانونی در بین نیست تا این کارهای خلاف وجدان و عقل قبیح شمرده شود. آنچه حاکم است، امور دل‌خواه و خواهش‌ها و امیال سلطنتی است. برای چنین سلطنتی

۱. همان، ص ۱۱۱.

۲. غلامحسین زرگری‌نژاد، رساله مشروطیت، ص ۲۹۳.

مهم نیست که مملکت به ویرانه‌ای تبدیل شده یا نه، او فقط مشغول لهو لعب و عیش و طرب است.^۱

در مقابل، سلطنت مشروطه بر مجلس منتخبان شاه و ملت مبتنی است که به تدبیر مصالح ملت و وضع قوانین اهتمام می‌ورزند و همه وزرا و حکام بلاد در برابر مجلس مسؤولند. شخص سلطان در رتق و فتق امور مهم مملکتی استقلال ندارد. رأی وزین سلطنت، در عداد باقی آرای مشورت‌خانه ملی مندرج است. هیچ عقل سلیمی انتظام امور یک مملکت را به یک یا چند نفر قلیل واگذار نمی‌کند.^۲ به هر حال، مشروطه تعدیات غیر متناهی سلطنت مطلقه را محدود می‌کند؛ بلکه به کلی مضمحل می‌نماید.

نویسنده در خاتمه بحث چند تنبیه لازم را بیان می‌کند. از میان این امور، ذکر تنبیه دوم در این گفتار بی فایده نخواهد بود. به زعم وی آنچه مسلم است این‌که قوانین ایرانیان، نباید با قواعد شرعی هیچ‌گونه مخالفتی داشته باشد و اگر قانون غیر موافقی وضع شود، این قانون رسمیت ندارد و لازم الاجرا هم نیست. نویسنده در ذیل این مطلب به چند نکته دیگر نیز اشاره کرده است:

اول آن‌که در وضع قوانین، باید مقتضیات و حالات امروزه ملت ایران لحاظ شود تا خلاف آن، قانونی وضع نشود. بر همین اساس، نباید قانون اروپاییان را تماماً ترجمه کرد و بر طبق آن عمل نمود؛ زیرا بسیاری از قوانین اروپایی مخالف با قواعد شرع، مطابق با حالات و مقتضیات جامعه ایرانی نیست. اروپاییان به اقتضای زمانه مملکت خودشان قانون وضع کردند و در طول چندین سده به حک و اصلاح آن پرداخته‌اند.

دوم آن‌که خروج یک ملت از حالت استبدادی و وحشی‌گری به اعلی درجه تمدن، به یک‌باره ممکن نیست، و به همین دلیل هم می‌توان گفت که اجرای قانون اروپاییان برای ایرانیان، مجوز شرعی و عرفی ندارد. پس باید در آغاز راه قوانین مجملی را وضع نمود و سپس به تدوین قوانین مفصل روی آورد.

سوم آن‌که تمام قوانین شرعی، عرفی، سیاسی و مدنی در قرآن مجید، اخبار ائمه علیهم‌السلام و

۱. همان، ص ۳۱۷.

۲. همان، ص ۳۱۹.

کتاب فقهای امامیه علیه السلام گرد آمده است. پس اولاً ما به قوانین اروپایی نیاز نداریم؛ ثانیاً اگر هم به دلیل کمی وقت و نداشتن فرصت بدان‌ها نیازمندیم، در آغاز کار باید اصول مختصری را از قوانین اروپاییان با رعایت موافقتش با قواعد شرعی ترجمه کرد و به صورت قانون درآورد.^۱

۵. رساله مکالمات مقیم و مسافر^۲

شاید کم‌تر عالمی مانند آیت‌الله حاج آقا نورالله نجفی اصفهانی باشد که توانسته به گونه‌ای عینی و ملموس، حالات استبداد را توضیح دهد. گرچه رساله «مقیم و مسافر» سبک داستانی - محاوره‌ای دارد؛ اما گزارشی مستند از واقعیات جامعه استبدادزده است. این اثر علمی که در دفاع از مشروطیت تألیف شده، در ماه رجب سال ۱۳۷۲ ق منتشر گردیده است. داستان، گفت و گویی است میان فردی از قریه سعادت‌آباد با عالم متبحر و آگاه به مسائل سیاسی و اجتماعی زمان‌ها که به آن‌جا سفر کرده. در واقع، داستان گفت و گویی خیالی میان طرفدار مشروطه‌خواهی (مقیم) و عالم مشروطه‌طلب (مسافر) است. حاج آقا نورالله اصفهانی می‌کوشد از زبان مسافر، در مقام دفاع از آرمان‌های مشروطه‌خواهی برآید.

نویسنده از همان آغاز بحث به بیان تعریف و فرق میان سلطنت مطلقه و سلطنت مشروطه می‌پردازد. مطلقه و مشروطه بودن، دو وصف متضادی است که ذات سلطنت به آن دو موصوف می‌شود. پس سلطنت در هر دو وصف، مشترک است و آن عبارت از فرمانفرمایی کسی بر خود یا افراد دیگری است و از آن به سلطان، حاکم و آقا تعبیر می‌کنند. اگر اقتضای سلطنت چنان است که قول و عمل فرمانفرما، باید مطاع باشد (چه با قانون مملکت موافق باشد یا نباشد)، آن را سلطنت مطلقه نامند و اگر سلطنت، به رعایت قانون مملکت ملتزم باشد، به آن سلطنت مشروطه گویند.

در سلطنت مشروطه، حاکم واقعی قانون است، نه فرد. شاه، امیر، حاکم، قاضی و آقا،

۱. همان، ص ۳۲۵.

۲. غلامحسین زرگری نژاد، رساله‌های مشروطیت، ص ۴۲۳.

آن قانون را بیان می‌کنند. البته چون در مملکت اسلامی؛ قانون، کتاب خدا و سنت پیغمبر ﷺ است، پس اگر سلطنت مشروطه با قانون اسلام مطابق باشد، مطاع است. نویسنده سپس شرحی از چگونگی تأسیس مشروطه از زمان حضرت خاتم الانبیاء ﷺ ارائه داده است.^۱

حاج آقا نورالله اصفهانی، فرق اصلی میان پادشاهان گذشته با سلاطین آن زمان را در این می‌داند که ظلم و ستم پادشاهان گذشته - علی‌رغم شدت آن - در حدی نبوده که باعث اضمحلال اسلام، تضعیف مسلمانان، هجوم اجانب و تسلط بیگانگان بر این مرز و بوم شود؛ اما سلاطین قاجار، بیت‌المال مسلمانان را خرج شهوت‌رانی و اموری می‌کنند که برای اسلام ضرر دارد. آنان، در راه تضعیف مسلمانان و سلطه اجانب بر مملکت، گام برمی‌دارند.^۲

بدین ترتیب، حفظ اسلام و بقای سلطنت شیعه موقوف به مشروطیت است و در این راه هر قدر از افراد مسلمان کشته شوند، شهید هستند؛ به همین دلیل است که علمای نجف اشرف اقدام در استقرار مشروطه را واجب عینی دانسته‌اند.^۳

نویسنده برای توضیح بیش‌تر در باب فرق میان سلطنت مستبد و سلطنت مشروطه، به وجوهی اشاره کرده است:

مشروطه می‌گوید اداره مملکت و حفظ مصلحت عمومی باید به دست عده‌ای از عقلای منتخب مردم انجام شود؛ ولی مستبد می‌گوید حکومت مملکت باید به عهده یک نفر باشد. از نظر مشروطه‌خواه، مالیاتی که از مردم و رعیت اخذ می‌شود، باید در راه اصلاح خود رعیت هزینه شود؛ ولی مستبد معتقد است که این مالیات حق مطلق سلطان است و به هر شکل و در هر جایی خواست استفاده کند، کسی حق مخالفت ندارد. مشروطه می‌گوید حکم الهی باید به طور مساوی در حق همه اجرا شود؛ ولی مستبد می‌گوید اجرای احکام الهی بسته به میل و خواهش ضابط و حاکم و داروغه و کدخداست.

۱. همان، ص ۴۲۵.

۲. همان، ص ۲۲۶.

۳. همان، ص ۴۳۰.

مشروطه‌خواه می‌گوید بر طبق شریعت اسلامی هیچ‌کس را بر دیگری سلطه نیست؛ اما مستبد همه چیز را در اختیار مطلق سلطان می‌داند.

بدین ترتیب، حاج آقا نورالله اصفهانی وجوه دیگری از اختلاف میان مشروطه و مستبد را ذکر نموده و در ذیل هر یک از این وجوه نمونه‌هایی از جامعه استبدادزده روزگار خود را بیان کرده است. از جمله نکات باارزشی که بدان اشاره شده، این است که وقتی سلطنت، استبدادی شد، چنین نیست که رفتار استبداد منحصر در شاه و شاهزادگان و وزرا و امرا باشد؛ بلکه وقتی سلطنت بر استبداد بنا نهاده شد، تمام افراد به استبداد رفتار می‌کنند. هر قوی و زبردست به ضعیف و زبردست خودش ظلم می‌کند. گاه می‌شود استبداد کدخدای ده، از استبداد سلطان زیادتر می‌شود.^۱

به هر حال، نویسنده غرض اصلی از مشروطیت را احیای قانون الهی و سنت نبوی ﷺ می‌داند و معتقد است ترک این قانون که باعث ذلت و خواری مسلمانان شده، نتیجه سلطنت استبدادی است. از جمله مفساد سلطنت مطلقه، برتری تکنیکی بیگانگان نسبت به ما است؛ از این رو یکی از خواسته‌های مشروطیت، گذار از این وضعیت می‌باشد:

چرا باید قوه حریبه ما کم‌تر از آن‌ها باشد؟ چرا باید استعداد ما از آن‌ها کم‌تر باشد؟ باید کاری کرد که ما هم مثل آن‌ها قوی باشیم و استعداد آن‌ها را پیدا کنیم تا بتوانیم حفظ علم اسلام را بنماییم. آن‌ها ملائکه نیستند، قوه ملکوتی ندارند، از هر راهی که آن‌ها دارای استعداد و قوت شدند، ما هم از آن راه برویم تا آن‌که مثل آن‌ها بشویم و چنان چه آن‌ها به قوه مشروطیت، دارای این همه قوه و استعداد شدند، ما هم به همان قوه مشروطیت مثل آن‌ها بشویم. بلی، اگر بخواهیم با این شمشیرهای شکسته و آلات حریبه قدیمه با آن‌ها جنگ بنماییم، البته مغلوب خواهیم شد؛ ولی چنان چه در صدد تحصیل آلات حریبه جدیده برآئیم و عموم مسلمین را به تعلیم علم جنگ دلالت بنماییم، عمماً فریب به درجه آن‌ها خواهیم رسید و اگر نتوانیم به بلاد کفر فائق بیاییم، حفظ بلاد خود را توانیم نمود.^۲

۶. تنجیه الامه و تنزیه المله

این کتاب معروف‌ترین اثری است که مرحوم آیت الله میرزا محمدحسین نائینی رحمته الله علیه در

۱. همان، ص ۴۲۷.

۲. همان، ص ۴۶۴.

ربیع الاول ۱۳۲۷ ق در دوره مشروطیت به گونه‌ای مبسوط و نظریه‌پردازانه راجع به شناخت استبداد و دفاع از مشروطه، به نگارش درآورده است. میرزای نائینی مقام تعریف را بر این پیش‌فرض بدیهی مبتنی کرده که قوام نظام اجتماعی و چرخه تعیش نوع بشر، بر سلطنت و سیاستی متوقف است که دو وظیفه اصلی بر عهده دارد:

نخست، حفظ نظامات داخلی مملکت، تربیت نوع اهالی و رسانیدن هر ذی حقی به حق خود و منع از تعدی به حقوق دیگران؛

دوم، حفظ مملکت از هجوم و تجاوز بیگانگان و تهیه قوه دفاعی و استعدادهای جنگی. به عقیده مؤلف، جعل این دو وظیفه، بلکه اساس لزوم سلطنت انبیاء علیهم‌السلام و حکما بوده است و در شریعت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به وجه کامل و جامع بیان شده است؛^۱ اما کیفیت استیلا و تصرف سلطنت، منحصر در دو وجه «تملیک» و «ولایت» است.

حکومت استبدادی یا تملیک آن است که سلطان همه چیز مملکت - از جان و مال و اغنام و احشام - را ملک خود بداند و رعیت را بنده خویش به حساب آورد و با آنان به هر نحو که خود بخواهد، معامله نماید؛ به هیچ‌کس پاسخ‌گو نیست و دیگران به او پاسخ‌گو هستند. چنین سلطانی حاکم مطلق، و سلطنتش را تملیک و استبدادیه گویند و جامعه‌ای که گرفتار چنین اسارت و مبتلا به این ذلت باشند، اسراء، ازلا و ارقا گویند.

جامعه استبدادزده زندگی گیاهان صحرائی (مستنبین) را پیدا می‌کند.^۲ این قسم از سلطنت درجاتی دارد که آخرین درجه آن به اعتبار آن که حاکم مطلق خود را فعال مایشاء می‌داند، مرتبه ادعای الوهیت است.^۳

سلطنت ولایتیه، عکس نوع اول است. در این نوع حکومت، اساس سلطنت محدود به همان دو وظیفه اصلی است و حق تجاوز از این محدوده مقید را ندارد. پس حقیقت این دو نوع سلطنت از هم متباین و متمایز است؛ زیرا اساس قسم اول، بر قهر و تسخیر در تحت اراده دل‌بخواخانه سلطان در آوردن و خلاصه، خداوندی مملکت و اهلیش کردن

۱. محمد حسین نائینی: تنبیه الامه و تنزیه المله، ص ۳۰.

۲. همان، ص ۳۲.

۳. همان، ص ۳۳.

است، و حقیقت قسم دوم، بر پایه ولایت یافتن فرد در اقامه وظایف راجع به حفظ مملکت و اهلس استوار است، نه مالکیت آن. آحاد ملت و شخص سلطان، در همه امور مملکت شریک و نسبت همه به آن‌ها متساوی‌اند.^۱ به عبارت دیگر، اساس حکومت خودسرانه مطلقه، بر استعمار و استرقاق ملت و عدم مشارکت آنان و عدم مسؤولیت‌پذیری است، و اساس استیلای ولایتیه، بر آزادی از این عبودیت و مشارکت و مساوات آحاد ملت در امور مملکت است.^۲

مرحوم میرزای نائینی رحمته‌الله به دو نوع اصلی از اشکال استبداد (استبداد سیاسی و دینی) اشاره کرده است. این دو همزاد، بلکه در هم تنیده و حافظ یکدیگرند. البته رفع شعبه استبداد دینی صعوبت بیش‌تری نسبت به استبداد سیاسی دارد؛ زیرا در استبداد دینی نوعی نیرنگ و تظاهر به دین‌داری و مقدس‌مآبی است که شناخت آن برای هر کس مقدور نمی‌باشد.^۳ استبداد، دینی وظیفه خود دانسته که برای حفظ شجره خیشه استبداد در لباس دیانت و به اسم حفظ دین وارد عمل شود. آیه شریفه «ولا تلبسوا الحق بالباطل و تکتموا الحق و انتم تلمنون» (بقره، ۴۲) به همین شعبه استبداد دینی اشاره دارد.

مرحوم نائینی سلطنت تملک‌یه و سلطنت ولایتیه را معارض یکدیگر می‌داند؛ اما با پیش فرضی که درباره سلطنت‌های مربوط به عصر غیبت امام زمان علیه‌السلام بیان می‌کند، اذعان دارد این دو نوع استیلا و سلطنت چندان هم از یکدیگر فاصله ندارند؛ جز این‌که ظلم یکی کم‌تر از دیگری است؛ زیرا به عقیده نویسنده هرگونه حکومتی در عصر غیبت، غاصبانه است. با این تفاوت که سلطنت استبدادی دو چیز را غصب می‌کند و سلطنت ولایتیه یا مشروطه یک چیز را. سلطنت استبدادی هم غاصب قوای کبریایی و مقام مقدس امامت است و هم غاصب حقوق ملت است؛ اما سلطنت ولایتیه فقط غاصب مقام مقدس امامت است. پس تحویل و تبدیل سلطنت از استبدادی به مشروطه، نوعی تخفیف و تحدید ظلم و اغتصاب است. البته حکومت مشروطه چنان‌چه مستند به

۱. همان، ص ۳۴.

۲. همان، ص ۴۱.

۳. همان، ص ۵۰.

اذن نواب امام زمان علیه السلام (مجتهدان جامع الشرائط) باشد، امکان تطهیر پیدا می‌کند؛ به خلاف سلطنت استبدادی که بالذات قبیح و ناپاک است.^۱

میرزای نائینی در یک فصل از کتاب خود به برخی از مغالطات مستبدان درباره سلطنت مشروطه اشاره نموده و پاسخ می‌دهد. به زعم وی این مغالطه‌ها غالباً از ناحیه استبداد دینی مطرح شده است؛ زیرا آن‌ها می‌کوشند از موضع دفاع از دین شبهه‌افکنی کنند.^۲

مهم‌ترین مغالطات، مربوط به اصل آزادی است که به منظور دست شستن از احکام دین و مقتضیات مذهب مطرح شده؛ حال آنکه اصل حریت، به آزادی از قید و بندگی سلطان مستبد نظر دارد، نه خروج از رقبه عبودیت الهی و رفع التزام به احکام شریعت و کتابی که بدان تدبیر دارند.^۳ مغالطه دوم، ناظر به اصل مساوات است. برخی گمان کرده‌اند که مراد از مساوات، تساوی در قوانین و حقوق است؛ در حالی که در اسلام، احکام مختلف برای عناوین وضع شده و تساوی در احکام معنا ندارد؛ اما طرفداران سلطنت ولایتیه خواهان تساوی حقوق در مقام اجرای احکام است؛ نه در وضع قانون. اختلاف اصناف تکلیف نسبت به انحای تکلیف، به دین اسلام اختصاص نداشته، در همه شرایع و ادیان مطرود جاری است.^۴

مغالطه سوم آن است که قانون ما همان کتاب آسمانی و سنت پیغمبر آخر الزمان است و قوانین مجلس شورا الزام شرعی ندارد؛ حال آنکه وضع قانون به وسیله مجلس شورا در صورتی بدعت است که مجلس شورا در مقام تشریح برآمده باشد؛ اما اگر وضع قوانین را به مثابه احکام شرعی ندانند، چه جای بدعت‌گذاری است.^۵

مرحوم نائینی خاتمه بحث خود را به بیان قوای ملعون استبداد و راه‌های علاج آن‌ها اختصاص داده است.^۶ به زعم ایشان، اولین و اصلی‌ترین قوای استبداد، بی‌خبری ملت

۱. همان، ص ۷۴.

۲. همان، ص ۹۳.

۳. همان، ص ۹۴.

۴. همان، ص ۹۹.

۵. همان، ص ۱۰۵.

۶. همان، ص ۱۲۱.

از وظایف سلطنت و حقوق خود می‌باشد. دوم، استبداد دینی است که علاج آن از همه مشکل‌تر می‌باشد. سوم، رواج شاه‌پرستی در مملکت است. چهارم، ایجاد تفرقه و جدایی میان مردم می‌باشد. پنجم از قوای استبداد، ترساندن ملت است و ششم، طبیعی شمردن زورگویی و معامله استبدادی و تحمیلات دل‌بخواهانه میان طبقات مختلف جامعه.

۷. رساله کشف المراد من المشروطة و الاستبداد^۱

اثری است از محمد حسین بن علی اکبر تبریزی، از علمای مقیم در تبریز که به سال ۱۳۲۵ق و در دفاع از مشروعه‌خواهی آن را تألیف کرده است. نویسنده آن‌چه درباره استبداد و مشروطه توضیح داده، با عنایت به واقعیات سیاسی و اجتماعی است که در آن زندگی کرده. پس تعریف‌های وی انضمامی یا متزعزع از واقعیات خارجی است؛ چنان‌که از همان ابتدای بحث، سخن خود را به عالم عینی معطوف کرده که مدتی است «آواز برادری و برابری و اتحاد گوش‌ها را پر کرده؛ اما در عمل عداوت و نفاق به حدی بالا گرفت که دامن اهل ایران به آن آلوده گشت. صدای اضمحلال جور و اعتساف و انبساط بساط عدل و انصاف در آفاق انتشار یافت؛ لیک آن‌چه مرئی و مشهود گشت از اطراف و اکناف، وقوع قتل و غارت و اتلاف نفوس و اموال و تضييع حقوق و اشتها ز ظلم و عدوان بود».^۲

وی به رفتار نادرست جراید و روزنامه‌های زمان خود اشاره می‌کند و می‌نویسد: در این جراید مشاهده می‌شود که از طرفی ملت را به ایجاد آسایش و امنیت و فراوانی و ارزانی ارزاق در آینده وعده می‌دهند، و از طرف دیگر، با اظهار ضعف مملکت و ترساندن ملت از شرکت همسایه‌ها، دل مردم را خالی می‌کند. نتیجه این عمل جز ترغیب و تحریص اعادی و بشارت غلبه نمودن خارجی‌ها بر مملکت چیز دیگر نیست. به عبارت دیگر، به این می‌ماند که عجز خود را به دشمن بنمایی و او را به سوی خود

فراخوانی.^۳

۱. غلامحسین زرگری‌نژاد، رساله مشروطیت، ص ۱۰۱.

۲. همان، ص ۱۱۳.

۳. همان، ص ۱۱۶.

از این رو نویسنده سکوت را در شرایطی که جامعه را فتنه و آشوب گرفته، خلاف حکمت می‌داند.^۱ شیخ محمدحسین تبریزی با این مقدمه این گونه به شرح مقصود علمای دین و مردم و شاه از مشروطه و استبداد می‌پردازد: اگر مراد از مجلس آن است که احکامش مخالف با شرع نباشد و قیام بر امر به معروف و نهی از منکر و رفع ظلم و اعانه ستم‌دیدگان و ترویج دین و نشر عدالت است، کسی با آن مخالفتی ندارد. هم شاه با امضای آن در مشروطیت و ذکر قید مشروعه بر این نوع مجلس صحه گذاشته و هم علمای نجف اشرف و معتکفان در زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم علیه السلام.

پس از تشکیل مجلس، بسیاری از مجلسی‌ها و مشروطه‌خواهان معتقدند که مجلس موجود، همان مجلس مقصود است؛ اما برخی دیگر - از جمله معتکفان در زاویه مقدسه - می‌گویند مجلس موجود، غیر از آن مجلس موعود است؛ زیرا مجلس موجود به عدم مخالفت با شرع مقید نشده است. تحلیل نویسنده از این اختلاف آن است که نزاع در صفر است و نه در کبر. مقصود همه یکی است؛ ولی در تطبیق مجلس موجود با مقصود مشترک، اختلاف نظر است.^۲

وی در ادامه به مواردی از ناکارآمدی مجلس موجود اشاره می‌کند؛ از جمله این‌که حتی اروپاییان تا این اندازه در أخذ مالیات افراطی عمل نکرده‌اند. مقتضای عقل آن است که ابتدا برای مردم بیکار شغل مناسبی مهیا کرد. اسباب ترقی مملکت، به وجود مردمان با شوکت و ثروت است که با دولت در ساخت کارخانجات و کارهای بزرگ مشارکت دارند؛ از این رو نباید آنان را بالمرة ضایع و نابود کرد. برای ترساندن اشرار و اجانب و گرگ‌های داخلی و خارجی، باید به قدر امکان به قدرت و شوکت سلطان افزود؛ نه آن‌که از سوی مجلس چند نفر نادان را مأمور تضعیف و چیدن بال و پر سلطان قرار دهند. نتیجه این کار قوت قلب و جرأت به قتل و غارت رعیت و ضعفای ملت و هجوم دولت‌های خارجی به سرحدات مملکت است؛ چنان‌که در آذربایجان، ارومیه، گیلان، شیراز و کرمان‌شاهان و سایر بلاد مشهود و مشهور است.^۳ مجلس باید طوری

۱. همان، ص ۱۱۷.

۲. همان، ص ۱۲۰.

۳. همان، ص ۱۲۸.

عمل کند که باعث صلاح و خشنودی موکلان شود؛ اما آنچه مشاهده و محسوس است، نارضایتی تمام طبقات مردم از عملکرد مجلس می‌باشد. این است که معایب و مفاسد باطنی مجلس به قدری آشکار شده که بازگشت به وضعیت گذشته جای تشکر و امتنان دارد.^۱

نویسنده در تأیید گفته‌های خود به نمونه‌هایی از عملکرد دولتیان پس از تأسیس مجلس اشاره کرده، در ضمن بیان این شواهد جریانی از مشروطه‌خواهی را آشکار می‌کند که عبارت بودند از عقلای طبیعی و رندهای منتظر درکمین، به همراهی بعضی از اهل دین. این جریان توانست لفظ مشروطه را در زبان مردم جایگزین کلمه عدالت خانه کند. از این جاست که پرسش از مشروطه به طور جدی مطرح می‌شود. اگر مقصود از مجلس شورا وضع قوانین حسب رأی اکثریت و ابلاغ آن به مجریان است، این معنا خلاف شرع مقدس است، و اگر مقصود اجتماع جمعی از عقلا برای چگونگی به اجرا درآوردن احکام شریعت باشد، در این صورت مخالفتی با شرع ندارد.^۲

معنای استبداد از شرح و بیان معنای مشروطه معلوم می‌شود. مشروطه‌خواهی که خلاف شرع است، مخالفتش هم در مقام اعتقاد و جعل قانون است و هم در مقام اجرای آن. پس مشروطه‌خواه مخالفت نظری و عملی با شرع دارد؛ لیکن مستبد کسی است که به شریعت اسلامی اعتقاد دارد؛ ولی در عمل - جزء یا کلاً - مخالفت می‌کند؛ از این رو فقها در کتب فقهی‌شان به ظلام یا سلطان جابر و از اعوان آن‌ها، به «اعوان ظلمه» تعبیر کرده‌اند. پس این‌گونه اشخاص را فاسق، مجرم و معصیت کار می‌نامند؛ اما اگر در مقام اعتقاد، با شریعت مخالف باشد، کافر است. پس فرق مشروطه و استبداد، در کفر و فسق و معصیت است. پس اگر بنا بر مخالفت است، دست کم مثل دوره استبداد - در عمل و کردار باشد و پس، نه در گفتار و نظر.^۳

نویسنده وقتی به این قسمت از بحث (فرق میان مشروطه و استبداد) می‌رسد،

۱. همان، ص ۱۳۰.

۲. همان، ص ۱۳۲.

۳. همان، ص ۱۳۶.

مقصود خود از مشروعه را بیان کرده، که مشروطه مشروعه است. به زعم وی مقصود اروپاییان از تأسیس مجلس شورا، آن است که گروهی از عقلای مملکت با یکدیگر به تدوین قانون اقدام کنند؛ زیرا آنان از شریعت و قانون الهی محرومند؛ حال آنکه ما مسلمانان به شریعت اسلامی مفتخریم. پس از این حیث به مجلس شورا احتیاج نداریم؛ لیکن می‌توان مجلس را تأسیس کرد و نامش را مجلس سنا گذاشت که وجه همت آنان، نظارت بر افعال اهل مملکت - از اولیای دولت گرفته تا برسد به امنای ملت و قاطبه رعیت - باشد و در هر جا دیدند کسی با عدل و شریعت مخالفت می‌کند، مانع شده بی‌ملاحظه نگذارند.^۱

بنابراین، نویسنده نیز مانند دیگر عدالت‌خواهان، هرگز پذیرای استبداد نیست؛ اما بر این باور است که اگر حکومت مشروطه مشروعه ممکن نباشد، دوره استبداد بهتر از دوره مشروطه است؛ زیرا در حکومت استبدادی ظلم، ضرر و فساد کم‌تری وجود دارد. او برای اثبات این مدعا به وضعیت پیش آمده بعد از مشروطه اشاره می‌کند که مساجد مسدود شده‌اند، در شهرها امنیت وجود ندارد، آرزاق عمومی نایاب شده، بازارها بسته و اشرار به مغازه‌ها و خانه‌ها یورش برده و غارت می‌کنند، و خلاصه وحشی‌گری به مرتبه بالا رسیده است؛ از این رو نویسنده می‌گوید:

حال از شما می‌پرسم کدام مسلم یا کافر این مشروطه را بهتر از استبداد سابق می‌خواند؟^۲

۸ رساله حرمت مشروطه^۳

وقتی از مرحوم شیخ شهید، حاجی فضل‌الله نوری درباره علت موافقت اولیه با مشروطیت و مخالفت ثانویه با آن سؤال می‌کنند؛ ایشان با نوشتن این رساله خواسته بگویند که آن چه در شرف وقوع است، نزاع بر سر استبداد نیست. مسأله اصلی در رسمی شدن و قانونی شدن عرفیات این جهانی به جای شریعت اسلامی است. پس، نه ما خواهان حفظ دوره استبدادیم و نه مشروطه‌خواهان طبیعی مشرب ماهیت کارشان ضد

۱. همان، ص ۱۳۸.

۲. همان، ص ۱۴۱.

۳. غلامحسین زرگری نژاد، رسائل شریعتی، ص ۱۲۷.

استبدادی است. بحث بر سر استبداد نیست؛ بحث بر سر فتنه‌ای است که فساد آن از استبداد بیش‌تر است.

فتنه از آن‌جا آغاز شد که شعار عدالت‌خواهی از همه جا به گوش رسید و ما (شیخ فضل‌الله نوری) نیز هم‌چون هر کس دیگری که کلمه طیبه عدل را می‌شنود پس آن خواهد رفت، به دنبال آن رفتیم؛ اما به تدریج که به تفسیر عدالت پرداختند، از آن برداشت‌های بدعت‌آمیز به دست می‌آمد تا آن‌جا که صریحاً می‌گفتند که ممکن نیست مشروطه با قواعد الهی و اسلامی منطبق شود، و با این تصحیحات و تطبیقات، دولت‌های خارجی ما را به عنوان مشروطه نخواهند شناخت.^۱

این عده با تأسیس مجلس شورای ملی و نظام‌نامه و قانون‌نویس، عملیات برای این مقصود را آغاز کردند؛ از این رو بازی مشروطه اینان عدالت‌خواهی نیست.

نظام اسلامی بر پاکننده عدالت است. پایه‌های این نظام بر دو امر ریخته شده: یکی تحمل احکام دینی و دیگر سلطنت. سلطنت، قوه اجرائیه احکام است. پس اگر بخواهند بسط عدالت شود، باید به این دو فرقه تقویت گردد؛ یعنی «حَمَلَهُ احکام» و «اولی الشوکه من اهل الاسلام». این است راه تحصیل عدالت صحیح نافع.^۲ اگر نزاع بر سر استبداد است، چه جای تهاجم به دین و شریعت اسلامی است. بنابراین، از دیدگاه مرحوم شیخ فضل‌الله نوری رحمته بازی مشروطه، نه یک حرکت ضد استبدادی، که ضد دینی است و ممکن نیست که مملکت اسلامی در تحت قانون مشروطگی بیاید، مگر به رفع ید از اسلام.^۳

مرحوم شیخ فضل‌الله نوری رحمته مطالب بالا را در رساله «تذکره الغافل وارشاد الجاهل»^۴ با شرح بیش‌تر بیان کرده که نزاع بر سر استبداد نیست تا ما خود را گرفتار تعاریف کنیم. بدیهی است که هیچ مسلمانی از استبداد دفاع نخواهد کرد. ما نیز اذعان داریم بر این‌که حفظ نظام سیاسی و اجتماعی عالم، به قانون وابسته است و بهترین قوانین، قانون الهی اسلام است که جامع جهات دنیوی و اخروی می‌باشد. پس ما ابداً به جعل قانون نیاز

۱. همان، ص ۱۵۴.

۲. همان، ص ۱۶۴.

۳. همان، ص ۱۶۷.

۴. غلام حسین زرگری نژاد، رسائل مشروطیت، ص ۱۷۴.

نداریم تا به تأسیس مجلس شورا محتاج باشیم، مگر آن‌که مقصود از آن، اجرای قانون الهی باشد. در این صورت چه جای دخالت فرق مختلفه ضاله است؟ چرا باید قانون مجازاتشان تماماً بر خلاف قانون الهی باشد؟ اگر این اساس به جهت تقویت اسلام بود، چرا تمام اشخاص لایبالی در دین و فرق ضاله، از بهایی و ازلی و همه اشخاص فاسد العقیده و دنیاخواهان جاهل و یهودی و نصارا و مجوس و بت پرست‌های هند و تمام ممالک کفر و کلیه فرق عالم - مگر خواص از مؤمنان - طالب قوت آن بودند و آن را تقویت می‌کردند؟ اگر مقصود تقویت اسلام بود، انگلیس حامی آن نمی‌شد، و اگر مقصودشان عمل به قرآن بود، عوام را فریب نداده، به کفر پناه نمی‌بردند و آن‌ها را یار و معین و محل اسرار خود قرار نمی‌دادند.^۱

آخر مقبول کدام احمق است که کفر حامی اسلام شود و ملکم نصارا حامی اسلام باشد.^۲ ما در پی رفع ظلم بودیم؛ اما اگر چشم باز کنی می‌بینی که ظلم شدیدتر و ظالم تغییر کرده. شدیدتر از همه این‌که به دین اسلام ظلم شد که از جان و مال مهم‌تر است.^۳ شیخ فضل‌الله نوری در نهایت، مشفقانه برادران دینی خود را نصیحت کرده که دواى درد ایرانی داروی اروپایی نیست:

ای برادران اثنی عشری، بدانید و آگاه باشید و بشنوید و تفکر بفرمایید و اغراض نفسانیه دنیویه را که عاقبت سوء دارد، به کنار بگذارید و بدانید که طبع مملکت ما راغذای مشروطه اروپا دردی است بی‌دوا و جراحی است فوق جراح؛ زیرا علاوه بر آن‌که منافی قواعد اسلام ما است، ایران ما را سه خاصه است که تا آن سه خاصه در آن باقی است؛ ایجاد پارلمانت جز منشأ هرج و مرج فوق الطاقه نخواهد شد؛ یکی از آن سه خاصه وجود مذاهب مختلفه و دیگری کمی عده جندیه، سیمی کثرت ایلات بادیه، و در ممالک خارجه این سه وجود ندارد.^۴

د) نتیجه‌گیری

۱. در این جا برای به دست آوردن اتفاق نظر علمای شرکت کننده در نهضت مشروطیت،

۱. همان، ص ۱۸۰.

۲. همان، ص ۱۸۱.

۳. همان، ص ۱۸۳.

۴. همان، ص ۱۸۸.

به ارائه گزارشی از نه رساله علمی درباره موضوع استبداد و مشروطه رو آوردیم. از این تحقیق معلوم شد که آنان تعبیرهای مختلفی از این موضوع ارائه کرده‌اند؛ لیکن در معنا اختلاف نظر جدی میانشان وجود ندارد. حاکم مستبد، کسی است که هر چه بخواهد می‌کند و به کسی پاسخگو نیست و دوره استبدادی، زمانه «به من چه و به تو چه» است (رساله آفتاب و زمین). سلطنت مستبده، «استیلاي اراده شخصی ملوکانه بر تمام امور مملکت» است (رساله اللئالی المربوطه فی وجوب المشروطه). در حکومت استبدادی، قانون حاکم نیست و انسان حاکم است (رساله انصافیه). حاکم مستبد، هیچ‌گاه قانون‌مدار نیست (رساله بیان معنی سلطنت مشروطه و فوائدها). عدم التزام سلطنت به رعایت قانون را استبداد می‌نامند (رساله مکالمات مقیم و مسافر). در سلطنت استبدادیه، حاکم همه چیز را ملک خود دانسته، با آن هرگونه بخواهد عمل می‌کند (کتاب تئیه الامه و تزیه المله). استبداد، حاکمیت ظالمانه‌ای است که مشروطه به قصد رفع ظلم و ترویج دین و نشر عدالت به راه افتاده است (رساله کشف المراد من المشروطه و الاستبداد). مرحوم شیخ فضل‌الله نوری رحمته نیز استبداد را به همان معنای بسیطش گرفته که عبارت از حاکمیت ظلم، فساد و ستم باشد (رساله حرمت مشروطه). بنابراین نمی‌توان گفت که میان روحانیان مشروطه‌خواه و مشروعه‌خواه اختلاف بنیادی و نظری وجود دارد. همگان بر این مطلب که استبداد نوعی کنش خودسرانه و دل‌بخواهانه غیر مسؤولانه است، اتفاق نظر دارند.

۲. با این حال، تصور علمای مشروطه‌طلب از مخالفان مشروعه‌خواه آن است که اختلاف به ساحت تصور طرفین از معنای استبداد و مشروطه باز می‌گردد؛ از این رو رساله‌های خود را به روشن نمودن مسأله مفهومی این دو موضوع معطوف کرده، کاملاً از ساحت عینی فاصله گرفته‌اند. تصور میرزا فاضل خراسانی ترشیزی در رساله «کلمه جامعه شمس کاشمیری»^۱ از علت عمل نکردن عده‌ای از مردم به وظیفه مشروطیت، آن است که شاید معنای مشروطیت را ندانستند و اگر بدانند، شاید اندکی در مقام عمل برآیند، و همچنین سایر علمای مشروطه‌خواه. مخاطب اصلی آنان مشروعه‌خواهانی است که گمان می‌کنند با اساس مشروط و محدود شدن سلطنت مخالفت می‌ورزند؛ اما مخاطب

اصلی مشروعه خواهان هرگز علمای مشروطه خواه نبوده است؛ لذا وقتی در مقام پرسش از معنا و مفهوم مشروطیت بر آمدند، آنان این سوال را در مقابل مجلسی ها طرح کرده، نه در برابر علما و مراجع دینی؛ چنانکه در یکی از لوایح متحصنان در زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم علیه السلام، از مجلس شورای مقدس و محترم ملی ایران مورخه سیم شعبان درباره لفظ مشروطیت چنین سوال شده است:

با کمال توقیر و احترام خدمت وکلای محترم مجلس مقدس شورای ملی زحمت عرض می‌کنیم. از آنجایی که لفظ مشروطه تا به حال در این مملکت مستعمل نبوده است، فعلاً که این لفظ در السنه دایر است چون مردم این مملکت با استعمال آن مأنوس نیستند، هر کس این لفظ را طوری معنا می‌کند و مقصود از این کلمه را به وجهی بیان می‌نماید؛ خاصه که این کلمه در اغلب السنه به لفظ حریت و آزادی تودیف می‌شود و بعضی تادانان به اذهان مردم چنین القا می‌کنند که مراد به حریت و آزادی، حریت مطلقه است و این طوری می‌فهمانند که مجلس مقدس در تمام امور مردم دخالت می‌کند و حتی امور شرعیه را در تحت مشورت می‌گذارد و اهل مجلس عقول خود را در آن مدخلیت می‌دهند و این القانات کم کم موجب وحشت بعضی قلوب شده و پاره‌ای متحیرند. محض اطمینان و رفع وحشت این دو سوال که ذیلاً عرض می‌شود جواب داده شود: اولاً معنای مشروطیت چیست و حدود مداخله مجلس تا کجاست و قوانین مقرر در مجلس می‌تواند مخالف با قواعد شرعیه باشد یا خیر؟ ثانیاً مراد از حریت و آزادی چیست و تا چه اندازه مردم آزادند و تا چه درجه حریت دارند؟ ما داعیان که در ابتدای امر در تأسیس این اساس دخالت داشته‌ایم و سفرأ، حضوراً در تشبیه مبانی این مجلس مقدس بذل جهد کافی کرده‌ایم، جداً خواهش داریم که زودتر جواب این دو سوال را در کمال وضوح مرحمت و لطف فرمایید که رفع وحشت قلوب بشود و این الفاظ را بر خلاف مراد حمل نکرده، اسباب فساد نگردد.^۱

از این نامه معلوم می‌شود که اولاً، مشروعه خواهان بر معنای دینی مشروطیت واقف بوده، برای همین است که در ابتدای نهضت سفرأ و حضراً مشارکت جدی داشتند؛ ثانیاً، مخاطب اصلی آنان در مخالفتشان با مشروطیت، غیر از علما و مراجع دینی است. طرف خطاب آنان مجلس شورای ملی است که به نوشتن قانون اساسی و تدوین قوانین بر اساس نظام نامه‌های اروپاییان اقدام کرده‌اند؛ ثالثاً، خبر از وجود روایت دیگری از مشروطیت می‌دهند که توافقی با دین اسلام و شریعت مقدس ندارد. اگر تنها روایت

علمای مذهب در کار بود، دیگر در استعمال لفظ مشروطه ابهامی پیش نمی‌آمد؛ زیرا اذهان مردم مسبوق به مفاهیم دینی هست.

۳. به بیان امروزی می‌توان گفت که علمای مشروطه‌خواه محل نزاع میان خود و مشروطه‌خواهان را به ساحت فلسفه سیاسی می‌کشاندند و از این رو در رساله‌های سیاسی خود در باب فلسفه حکومت سخن می‌رانند؛ اما علمای مشروطه‌خواه ضمن آن‌که اذعان داشتند در حوزه فلسفه سیاسی بین آن‌ها و علمای مشروطه‌طلب اختلافی نیست، از آنان می‌خواستند که درباره مسائل روز و فتنه‌کبرایی که در آن به سر می‌برند، از موضع جامعه‌شناختی سیاسی و معرفت‌شناسی سیاسی بنگرند. آنان کنش‌های سیاسی پاره‌ای از مشروطه‌خواهان فرنگی‌مآب را به نهضت ضد استبدادی - که مشروطه‌خواهان نیز در برپایی آن مشارکت داشتند - معطوف نمی‌دانستند و واقعیت را در این می‌دیدند که: گروهی درصدد کسب قدرت و حاکمیت‌اند که ظلم و فسادشان کم‌تر از دوره استبداد پیشین نیست (اگر نگوییم بیش‌تر نیست)؛ زیرا آنان حامل اندیشه دینی نبوده، خود را به رعایت قوانین الهی ملزم نمی‌دانند؛ در حالی که خروج از قوانین الهی مستلزم ظلم و فساد است؛ زیرا خداوند به عدل رفتار می‌کند.

۴. بنابراین، جهان‌عینی علمای مشروطه‌خواه، محدود به خودشان و مؤمنان می‌باشد و کم‌تر ارتباطی با گروه‌های سکولار و دنیوی مشرب دارد؛ اما جهان‌عینی علمای مشروطه‌خواه وسیع‌تر است؛ به طوری که شامل حضور گسترده طبیعی مشرب‌ها، فرق ضاله و نفوذ اجانب و کفار در جامعه ایرانی عصر مشروطیت نیز می‌شود؛ از این رو می‌توان گفت که وسعت نظر و افق تحلیل مشروطه‌خواهان، بسیار عمیق‌تر از مشروطه‌خواهان است. یک جنبه از این وسعت نظر را در پیش‌بینی آینده سیاسی ایران می‌توان مشاهده کرد. آنان بر این باور بودند که پایه‌های استبداد سنتی در حال سست شدن است؛ اما صدای پای روی کارآمدن حکومت ظالمانه‌تری به نام دیکتاتوری یا استبداد مدرن شنیده می‌شود؛ چنان‌که گفته شده:

ای عزیز، اگر محض حب دنیا اقدام در این امر کردی و دست از وظایف دینی برداشتی، به جان عزیزت که خطا کردی. آخر الامر میزان مالیه را که مشروطه باید از رعیت و سکنه مملکت بگیرند، از

هر صد، نود است. (ای که از کوچمه معشوقه ما می‌گذری، با خیر باش که سر می‌شکنند دیوارش) ولی کم کم به هزار اسم گرفته می‌شود؛ مثلاً همان بلدیه در سال، تقریباً به صد اسم از تو پول می‌گیرد و هر حاکمی سالی دو مرتبه حق دارد اعانه بگیرد، چنانچه در اساسیه نوشتند و همان عدلیه به صد اسم از تو پول می‌گیرد. و هكذا. حاصل باید رعیت جان بکند و کیسه بانک ملی پر شود و ام تجارت آن‌ها منظم گردد و تمام امور خیریه هم به قانون متروک شود. چه کنی حق داری، در باغ سبزه برای تو باز کردند.^۱

راوی واقعه به دار آویختن مجتهد تراز اول تهران، جمله‌ای را از شیخ شهید در واپسین لحظات زندگی نقل کرده که از آگاهی وی از آینده مشروطیت حکایت دارد. او می‌گوید: بعد از این که حرف‌هایش تمام شد، عمامه‌اش را از سرش برداشت و تکان تکان داد و گفت از سر من این عمامه را برداشتند، از سر همه برخواهند داشت.^۲

پس از این اعدام دردناک و جانکاه و مظلومانه، دیری نگذشت که صدای استبداد مدرنی را که تنها شیخ شهید و هم‌فکرانش می‌شنیدند، همگانی شد و مجلس مشروطه هم گریزی از استماع آن نداشت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. شیخ فضل‌الله نوری، رساله تذکره الغافل و ارشاد الجامل، مندرج در: غلامحسین زرگری‌نژاد، رسائل مشروطیت، ص ۱۸۵.
۲. محمد ترکمان، مکتوبات، اعلامیه‌ها...، ج ۲، ص ۲۹۹.

کتابنامه

۱. ترکمان، محمد، رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات و روزنامه شیخ فضل‌الله نوری، ج ۱، تهران، مؤسسه فرهنگی رسا، ۱۳۶۲ش.
۲. _____، مکتوبات، اعلامیه‌ها و چند گزارش پیرامون نقش شیخ شهید فضل‌الله نوری، ج ۲، چ ۱، رسا، ۱۳۶۳ش.
۳. رضوانی، هما، لوايح شيخ فضل الله نوري، چ ۱، تهران، تاريخ ايران، ۱۳۶۲ش.
۴. زرگری‌نژاد، غلامحسین، رسائل مشروطیت، چ ۲، تهران، کویر، ۱۳۷۷ش.
۵. مدنی کاشانی، عبدالرسول، رساله انصافیه، چ ۱، کاشان، مرسل، ۱۳۷۸ش.
۶. نائینی، محمدحسین، تنبيه الامه و تنزيه المله، به اهتمام سيد محمود طالقانی، چ ۹، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۸ش.
۷. نجفی، موسی، بنیاد فلسفه سیاسی در ایران (عصر مشروطیت)، چ ۱، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۶ش.
۸. _____، حوزه نجف و فلسفه تجدد در ایران، چ ۱، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۹ش.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی